

## المُعْجَم

الف	الأجود : بهتر، بهترین	۱۰	إِذْن : پس، بنابراین	۵
الأخرین : دیگران	الأحبّ : محبوب تر	۴	الأدّی : آزار، اذیت	۴
آت : عطاکن، بده	أحبّط : ناکام کرد، بی اثر کرد	۱۵	إرتعدّ : به خود لرزید،	
أدّی : آزار داد، اذیت کرد	الأحبّیة : جمع حبیب : دوستان	۱۴	تکان خورد	۱۲
الابتسامة : لبخند	إحتفلّ : جشن گرفت	۱۲	الأزّدا : پست ترین، بدترین	۱۰
الأبترّ : نیکوتر	أحدّث : ایجاد کرد، ساخت	۳	أرسلّ : فرستاد	۲
أبطلّ : باطل نمود، خنثی کرد	الأحرار : جمع حرّ : آزادگان،		أرشدّ : راهنمایی کرد	۸
الأبکم : ناشنوا، کر	آزادها	۱۰	أرضی : خشنود ساخت	۱۰
إتبّع : پیروی کرد	أحسنّ أدبه : نیکو تربیش کرد.	۵	الاستدّارة : گردی، گرد بودن	۱۵
أتعبّ : خسته کرد	أحضّر : آورد، آماده کرد	۵	إشتشّفَع : شفاعت خواست	۸
أتّی : آمد	أحکم : استوار ساخت،		الاستظهار : از بر	۱۲
الإتیان به : آوردن	محکم کرد	۴	إستعجلّ : عجله کرد، شتافت	۱۲
أنمّر : میوه داد	إحمّرّ : سرخ شد	۱۲	إستعدّ : آماده شد	۱۳
أجابّ : جواب داد	الاختبار : آزمودن،	۲	إستمعّ : گوش داد	۱۱
أجزی : اجرا کرد	امتحان کردن	۹	أسرعّ : شتافت	۱۱
أجلّ : خاطر	أخلقّ : کهنه کرد	۱۰	أسمنّ : چاق کرد	۱۲
من أجلّ : به خاطر	الإخوة فی الدین : برادران دینی	۴	إشترى : خرید	۱۳
الأجلّ : بزرگوارتر	أدخلّ : وارد کرد	۱۲	أشرفّ علیّ : نظارت کرد بر ...	۹

۱۴	أَوْقَعَ : انداخت	۱۶	الاکتساب : به دست آوردن،	مشهورتر، مشهورترین
۴	الاهتمام : توجه، عنایت	۳	کسب کردن	بزرگترین، تنومندترین
۱۵	الأهون : راحت تر	۳	الاكتفاء الذاتي : خودکفایی	چند برابر
		۱۳	أَكْمَلَ : کامل کرد	جمع ضوئاً، نورها،
	ب	۸	أَلْبَسَ : پوشاند	۹
۴	بَارَكَ : برکت داد	۱۱	الأنثى : زن، مؤنث	۱
۱۳	بَاعَ - : فروخت	۸	أَنشَدَ : سرود، خواند	۱۲
۴	بَالَعٌ : مبالغه کرد	۵	الإنشراح : گشایش، فراحی	۶
۱۱	الْبَحِيرَةَ : دریاچه		أَنصَتَ : خاموش شد،	۴
۱	بَدَّلَ : تبدیل کرد، تغییر داد	۸	سکوت کردن	۱۱
۱۰	بَدَّلَ : صرف کرد، خرج نمود	۱۳	إِنْصَرَفَ : رفت	۷
۱۵	الْبُدُور : جمع بُدْر : دانه ها	۱۲	إِنْطَلَقَ : راهی شد، روانه شد	۷
۴	الْبِرِّ : نیکی	۹	إِنْفَجَرَ : بیرون زد، منفجر شد	۴
۸	الْبُرُودَةُ : گونه ای عبا	۲	أَنْقَضَ : سنگین کرد، خم کرد	۱۰
۹	الْبِرْمِيل : بشکه	۱	إِنْقَلَبَ : دگرگون شد	۶
۳	الْبُرُودَةُ : سردی	۱۱	أَنْكَرَ : انکار کرد	۱۲
۷	الْبَسِط : گسترش	۳	أَوْحَى : وحی کرد	۸
۷	أَبْسَطَ وَجْهَكَ : گشاده رو باش	۱۴	أَوْرَقَ : برگ داد، برگ درآورد	۵
۵	الْبَسْمَات : ج البسمة : لبخندها	۱۲	أَوْشَكَ : نزدیک بود	۶
۱۵	الْبَسِيط : ساده	۳	أَوْصَلَ : رساند	۱۲
۵	بَشَّرَ : مزه داد		أَوْصَى : سفارش کرد،	۱۲
۱	الْبَصْر : چشم	۵	وصیت نمود	۱۴

۱۵	بَيِّنَ : بیان کرد، روشن ساخت	۱۵	تَعَاوَنَ : همکاری کرد	۶	الْجَبَّارُ : خداوند مقتدر
۱۴	بَيْنَمَا : درحالی که	۱۲	تَعَبَ : رنج برد، سختی کشید	۱۳	الْجُبْنُ : ترس، بُزدلی
۱۱			تَعَبَدَ : عبادت کرد	۸	الْجِدَّ : تلاش، جدیت
۶			تَعَلَّمَ : یاد گرفت، آموخت	۹	جَدَّدَ : تازه کرد، نو کرد
					ت
	التَّأَثَّرَ : واکنش، تأثیرپذیری	۹	تَغَلَّبَ عَلَيَّ : چیره شد بر،		الجراثيم : جمع جُرثوم،
۱۶	تَأَسَّفَ : افسوس خورد	۲	غلبه کرد بر ...	۷	میکربها
	تَأَلَّفَ : تشکیل شد	۹	التَّقَدُّمُ : پیشرفت	۱۲	الْجِرَّةُ : کوزه
	تَبَاَحَثَ : گفتگو کرد	۷	تَكَفَّلَ : به عهده گرفت	۸	جَرَّبَ : آزمود، آزمایش کرد
	تَجَوَّلَ : گردش کرد، گشت زد	۱۳	تَمَتَّعَ : بهره مند شد	۱۲	الْجَرَسُ : زنگ
	التَّحْضِيرُ : آماده کردن،		تَنْزَلَ : فرود آمد، پایین آمد	۲	جَزَى : جزا داد، پاداش داد
	مهیا ساختن	۱۰	تَنْزَهُ : گردش کرد	۶	جَعَلَ : گرداند، قرار داد
	تَخَلَّصَ : نجات یافت، رها شد	۶	التَّوَّاصُلُ : باهم بیوند داشتن	۱۰	الْجَنَاحُ : بال
	تَخَلَّقَ : آراسته شد، متخلق شد	۱۴	التَّوَسُّعُ : وسعت یافتن، باز شدن	۹	الْجُوعُ : گرسنگی
	تَذَكَّرَ : به یاد آورد	۱۳	تُوفِّيَ : وفات یافت	۸	
	التَّمْرُ : خرما	۱۱	تَهَدَّمَ : ویران شد، خراب شد	۱۱	
	تَسَابِقُ الْقَفْزِ : مسابقه پرش	۶			ح
	تَسَلَّقَ : بالا رفت، صعود کرد	۱۲			الْحَاذِقُ : ماهر، زبردست
	التَّشْرِيدُ : آوارگی	۱۵	تَبَّتْ : استوار شد، ثابت شد	۷	الْحَارَ : داغ، سوزان
	تَصَدَّقَ : صدقه داد	۲	تَبَّتْ : استوار کرد	۷	حَارَبَ : نبرد کرد، جنگید
	التَّضْحِيَّةُ : فداکاری	۱۰	الثَّقَلَيْنِ : انس و جن	۸	الْحَارِقَةُ : سوزاننده
	تَعَارَفَ : آشنا شد (با یکدیگر)	۱			حَاسَبَ : محاسبه کرد
	تَعَالَ : بیا	۱۲	جَالَسَ : همنشینی کرد		حَاوَلَ : کوشید
					الْحَبْلُ : ریسمان

۱۰	الدَّبِيحَة : قربانی، گوسفند سربریده	۹	الحُبُوب : جمع حَبّ : دانه ها
۶	الدَّرَاع : ذرع، بازو	۱۱	حَدَّرَ : هشدار داد، برحذر داشت
۱۱	الدَّكْر : مرد، مذکر	۱۲	حَرَمَ : محروم کرد، بی بهره ساخت
۱۲	ر	۱۵	الحِرْمَان : محرومیت
۴	الرَّاعِي : سرپرست، مسؤول	۸	حَسِبَ : پنداشت، گمان کرد
۱۲	رَاقِب : مراقبت کرد	۱	الحَسَنَة : پاداش نیک
۸	رَجَاءُ : امید داشت	۱۵	حَصَّحَصَّ : آشکار شد، معلوم گردید
۱۱	الرَّجْس : پلیدی، ناپاکی	۱	حَصَدَ : درو کرد
۱۴	الرَّحَاب : گستره	۷	الْحَطَّ : نصیب، بهره
۲	رَحَبَ : خوش آمد گفت	۵	الحَقْد : کینه
۳	رَدُّ : برگرداند	۱۵	الحَقْل : دشت، مزرعه
۳	رَدَّ السَّلَامَ : پاسخ سلام را داد	۲	الحَكَم : داور
۲	الرَّضْوَان : بهشت	۱۴	حَلَمَ : بردباری کرد
۱	الرَّغْبَة : میل، چشم داشت	۲	الحُلُو : شیرین
۱۱	رَفَضَ : رد کرد، نپذیرفت	۲	الحَم : خویشاوند شوهر
۲	رَفَعَ : بالا برد، بلند کرد	۴	الحِجْل : بار
۹	الرُّكَاب : جمع راکب : مسافر	۱۱	الحَنُون : مهربان
۱۴	الرَّمَال : جمع رَمَل : شن	۱۰	الحَنِين : شوق، اشتیاق
۱	الرُّؤُوف : مهربان	۲	نالِه از روی شوق و اشتیاق
	رَوَى : نقل کرد،	۲	الحِيَاكَة : بافتن، بافندگی
۸	روایت نمود	۱۰	ذَبَحَ : سر بُرید

ص	۲	سَبَّحَ : شنا کرد	۹	الرِّیَاضِیَّة : ورزشی
۷	۱	سَبَقَ : پیشی گرفت	۵	الرَّیْب : شک، تردید
۶	۱۶	سَخَّرَ : مُسَخَّرَ گرداند	۱۱	الرَّیْح : باد
۱۰	۱۵	السَّعَايَة : بدگویی		ز
۳	۱۳	السَّعْر : قیمت، بها	۲	زَادَ : زیاد شد (زیاد کرد)
۸	۵	السَّعِيد : مبارک، خوش یمن	۱۲	زَالَ : از بین رفت
		سَكَنَ : جای گرفت،	۱۵	الزَّرْع : کاشتن
۷	۴	مسکن گزید	۱۴	الزَّرْقَاء : مؤنث آرزق : آبی
۱۰	۱۲	السَّلَام : صلح، آرامش	۱۵	زَلَّ : لغزید، سُر خورد
۴	۸	سَلِمَ : سالم شد، شفا یافت	۱۰	الزَّهْرَة : شکوفه
۸	۳	سَلَّمَ عَلَی ... : سلام کرد بر ...		الزَّهْوُق : نابودشدنی،
۱۴	۶	سَوَّدَ : سیاه کرد	۱۱	از بین رفتنی
۱۵	۱۶	سَهَّلَ : آسان شد		س
۱۴	۷	السَّیَادَة : سروری، آقای	۱۵	السَّائِد : رایج
		ش	۷	السَّاحَة : میدان، حیاط
ض	۱	شَاءَ : خواست		سَاعَدَ : کمک کرد،
	۳	شَتَمَ : دشنام داد	۱	یاری رساند
۱۲	۱۵	شَدَّ : محکم کرد، بست		السَّاهِرَات : جمع ساهرة،
	۴	الشَّمَال : چپ	۲	شب بیداران
۶	۳	الشَّهیر : نامدار، نامور	۶	السَّبَاق : مسابقه
۹		ضَجَّ : پمپاژ کرد	۱۵	سَبَّبَ : باعث شد، سبب شد
۶		ضَرَّ : ضرر رساند		

۱	الغَلّ : کینه	۲ العَصافير : جمع عُصفور :	الضَّمير : درون، باطن
۱۳	۱۰ غليظ القلب : سنگدل	۱۵ گنجشکان	الضِّياع : گمراهی
۱۴	۹ غَمْرُ : فراگرفت، پوشاند	۳ العُطْلَة : تعطیلی	ضَيَّعَ : تباه کرد، نابود ساخت
۱	۱۳ الغِنَى : بی‌نیازی	۶ عَظَمَ : بزرگ کرد	الضَّيف : مهمان
		عَظَمَ ذَنْبَهُ : گناهش را	
	ف	بزرگ جلوه داد	ط
	۱۳ فَا رَبَّ : نایل شد،	۹ العِقَاب : کیفر، مجازات	الطَّباق : طبقه طبقه
۵	۱۴ رستگار گردید	علاءُ : بالا رفت	طَمِعَ - : طمع کرد، چشم دوخت
	۱۲ فاقُ : برتری یافت،	العِماد : ستون	ظ
۸	۳ پیشی گرفت	۶ العُمَّال : جمع عامل : کارگران	الظَّفَر : پیروزی
۸	۲ الفالِج : فلج	۱۰ عندئذٍ : در این هنگام	ظَلَّ - : ماند، شد
۶	۷ الفائزُ : برنده	العَنْزَة : بُز	
۷	۱۲ الفِئَة : گروه، دسته	العنود : لجباز	ع
۹	۳ الفریق : تیم، گروه	۸ العون : یار، یاور، یاری کردن	عافی : شفا داد
۴	الفصاحة : شیوایی	۶	عَدِمَ - : از دست داد
۱۴	فَصَّلَ : شرح داد	غ	العُدَّة - : ساز و برگ،
۱۶	۱۳ فضل : به واسطه، به فضل	۲ الغادر : فریب کار	ابزارهای لازم
۶	۱۰ فَكَّرَ : فکر کرد، اندیشید	۱۰ الغدر : فریب، مکر	عَرَضَ - : عرضه کرد
۱۵	۱۰ الفَلَکِیون : ستاره‌شناسان	۲ عَرَدَ : آواز خواند، چهچه زد	العِرَض : آبرو
۱۵	۱۲ فَنِيَّ - : فانی شد، از بین رفت	۴ عَزَل - : ریسندگی کرد	العرفان : شناخت، معرفت
۴	۸ (فو - فا - فی) : دهان	۲ العَزوة : جنگ	عزَّوَجَلَّ : گرامی و بزرگ است
۴	۳ في الحال : فوراً	۱۲ الغضبان : خشمگین	عَسَى : امید است

## ق

۱	المَبْرَد : سوهان	۶	كِرَّة - : بيزار شد، تَنَفَّر پیدا کرد		
۱۵	المَبْغُوض : مورد نفرت	۷	الْكَسْلَان : تنبل	۹	القائد : رهبر
۱۶	المَتَاعِب : سختی ها، زحمات	۴	كَفَّرَ عَنْ : پوشاند، بخشود	۷	قاتل : جنگید، نبرد کرد
۱۰	المتواصل : پیایی، مستمر	۲	كَلَّمَا : هر بار	۱۵	قال بِ : اعتقاد یافت به ...
۵	المُجِيب : اجابت کننده	۷	كَمَ : چند، چقدر	۱۰	قام بِ : اقدام کرد، انجام داد
۸	المُحَقِّق : حقیقت جو	۹	الْكَنْفَر : کانگورو	۱۲	قَبَّلَ : بوسید
۱۳	المَخْبُوء : پنهان	۷	الْكُونَيْن : دو هستی، دنیا	۷	الْقِتَال : جنگ
۱۶	المُخَفَّف : کاهش دهنده	۸	و آخرت	۱۳	قَدَّمَ : تقدیم کرد
۱	المِخْلَب : چنگال			۹	قَسَمَ : تقسیم نمود
۹	المِراة : آینه		ل	۱۲	قَطَفَ - : چید
	مركزية الأرض : مركز بودن	۹	اللاعِب : بازیکن	۱۶	القطن : پنبه
۱۵	زمین	۹	اللُّغَة : زبان	۶	قَفَزَ : پرید، جَست
۱۲	المزهرية : گلدان	۳	لَقِيَ - : برخورد کرد، روبرو شد	۱۶	قَلَّ - : کم شد
	المُستَعين : کمک خواه،	۱۰	اللُّوح : تابلو	۷	قَتَعَ - : بسنده کرد، قانع شد
۸	یاری طلب	۱۳	لولا : اگر نبود ...		ك
۸	المُستَمسِك : چنگ زننده	۱۵	اللَّهُو : سرگرمی	۱۲	كادَ - : نزدیک بود
۱	المِسطرة : خط کش		م		الكبار : جمع کبیر : بزرگان، بزرگسالان
۸	دست مالید	۱۳	ما أرخص : چقدر ارزان است!	۷	كَبِرَ - : پیر شد
	المُصلون : جمع مُصلي :	۱۰	مادام : تا وقتی که	۷	كَتَبَ - : واجب کرد
۱۰	نمازگزاران	۸	ما زال : همواره، همیشه	۸	الكَرب : اندوه
۶	المُضجر : خسته کننده	۷	مِائَة، مِئَة : صد	۴	كُرَّة السَّلَة : بسکتبال
۱۶	المَطبعة : چاپخانه	۹	المباراة : مسابقه	۹	

۱۰	النَّمَام : سخن چین	۱	المَوَاعِيد : جمع میعاد :	۱	المِطْرَقَة : چکش
	و	۴	وعدده گاهها	۱۵	المُعْتَصِم : چنگ زنده، پناه جو
۱۰	الواجبات : تکالیف، وظایف	۴	المَوْتَى : جمع میت : مردگان	۴	المُعِين : یاری کننده، یاور
۴	الوَتَر : زه کمان	۹	المَوَاقِف : ایستگاه	۴	المُعِیْث : فریادرس
۲	الوِزَر : بار، سنگینی	۴	المَوَالِی : خادم، خدمتکار	۱	المِقْبَض : دستگیره
۲	وَضَعَ : قرار داد	۱۴	المَهْد : گهواره	۸	المُقْتَحِم : هجوم آورنده
۱۰	وَقَّرَ : فراهم کرد، مهیا نمود	۸	المَیْت : مرده	۱	المِقْرَاض : قیچی
۱۰	وَفَّقَ : توفیق داد		ن		المُقِیْم : به جا آورنده، برپاکننده
۷	الوَفَق : براساس	۱۲	نَادَى : صدا زد، ندا کرد	۸	المَكْتَب : مکتب خانه
۴	الوَلِی : دوستدار		النَّاصِح : خیرخواه،	۱۶	المُكْتَشِف : کاشف
۱۶	وَهَبَ : عطا کرد، بخشید	۱۲	نصیحت کننده	۱	المِکْنَسَة : جارو
	ه	۹	ناقلَةُ النَّفْط : نفتکش	۹	مِلء : ظرفیت، گنجایش
۲	هَتَفَ : فریاد زد	۶	نَالَ : رسید، دست یافت	۲	مَلَأَ : پُر کرد
۱۱	هَدَدَ : تهدید کرد	۲	النَّبْض : نبض	۱۵	المُلْتَزِم : متعهد
۱۲	هَدَمَ : ویران کرد	۱۰	النَّشِیْط : کوشا، فعال	۱۴	المُنَاوِر : جمع مناره : گلدسته ها
۷	هَزَمَ : شکست داد	۱۴	نَعَامَة : شتر مرغ	۸	المَنَام : خواب
۸	هَوَّل : ترس شدید	۱	نَعِمَ : بهره مند شد،	۸	المُنْتَجَات : تولیدات
۱۴	هَيَّا : بشتاب، شتاب کن	۱۶	برخوردار شد	۱	المِنْشَار : ارّه
	ی	۱۱	نَقَصَ : کم کرد	۲	المُنْدَرِس : کهنه، قدیمی
۱۲	الیاسمین : گل یاسمن، یاسمن	۸	النَّكِبَات : جمع نکبه :	۸	مُنْفَصِم : سست، گسسته
		۲	گرفتاری ها	۸	غیر مُنْفَصِم : محکم، سخت
				۲	المُوَاسَاة : دلجویی





